

مقدمه

بررسی و یافتن معنای دقیق یک واژه در زمانی خاص، روشهای مختلف و خاص خود را دارد. از شیوه‌های بنیادین و کارآمد برای رسیدن به این هدف، بهره‌گیری از متونی است که در همان زمان خاص شکل گرفته است. ویژگی مهم این متون، انعکاس کاربردهای رایج آن زمان است. از آنجا که به طور معمول در این متون، قرائتی هست که ابهامات احتمالی واژگان را برطرف می‌کند، می‌توان محدوده مفهومی لغات را به میزان زیادی به دست آورد؛ از این رو، بررسی واژگان قرآن و به تعبیر دیگر، بررسی قرآنی واژگان، توجّه پژوهشگران و عالمان دینی را به خود جلب کرده است.

یادآوری می‌شود که بررسی قرآنی یک واژه، گرچه شرط لازم برای فهم معنای آن واژه در متون اسلامی است، به هیچ وجه شرط کافی، به ویژه برای عصرهای پس از نزول، به شمار نمی‌آید؛ زیرا تطوّر و دگرگونی لغات، واقعیتی است که در معنای بسیاری از واژه‌ها تأثیرات شگرفی نهاده است.

از این رو، در این نوشتار، واژه «ولایت» و مشتقات آن را از منظر قرآن، در دو بخش «مفهوم» و «مصادیق» ارزیابی می‌کنیم. در بخش نخست، مفهوم یا مفاهیم قرآنی آن را همراه با شواهد قرآنی بیان می‌کنیم و سپس نتایج این استقصا را برمی‌شماریم. در بخش دوم، مصادیق این معانی را که آیات قرآنی یا مفسران به آنها تصریح کرده‌اند، با تقسیمات و توضیحاتی به منظور روشن تر شدن کاربرد قرآنی این واژه، ارائه می‌کنیم.

بخش نخست: بررسی مفهومی ولایت در قرآن

قرآن مجید «ولایت» و مشتقات آن را در معانی متعددی به کار برده است که ممکن است در بسیاری از موارد، بتوان آنها را به یکدیگر ارجاع داد یا برخی را به معنایی کلی تر بازگرداند، ولی این گونه ارجاعات، همان ریشه‌یابی واژه است و با وجود معنای جدید، برای استمرار معنای ریشه‌ای در زمانهای بعدی دلیلی وجود ندارد. از سوی دیگر، کتابهای لغت نیز در ترجمه این واژه، به یک معنا بسنده نکرده و معانی متعددی را برای آن ذکر کرده‌اند؛ از این رو، در این نوشتار، هر مفهوم را با توجّه به وجود

بررسی مفهومی و مصداقی ولایت در قرآن^۱□ سیدجعفر علوی^۲

□ دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی

چکیده

واژه «ولی» و مشتقات آن را در دو بخش مفهوم قرآنی و مصادیق می‌توان بررسی کرد. این ماده، در قرآن در معانی گوناگونی به کار برده شده که تعداد آنها به شانزده مفهوم می‌رسد؛ از این رو، تعیین معنای هر مورد، به قرائتی مانند شأن نزول، وحدت سیاق و... نیازمند است. مصادیق «ولی» و مشتقات آن نیز با توجّه به قرائن قرآنی و روایی، به دو قسم «ولایتهای مقبول» و «ولایتهای مطرود» تقسیم می‌شود که برای هر یک، دوازده مصداق قرآنی را می‌توان برشمرد. کلید واژگان: ولایت، مفهوم ولایت، مصداق ولایت، ولایتهای مقبول، ولایتهای مطرود، قرآن.

۱. نویسنده مقاله از همکاری آقای محمدعلی قاسمی در تهیه این مقاله کمال سپاسگزاری را دارد.

2. alavi.s.j@googlemail.com

مستقل آن در لغت، معنایی متفاوت در نظر گرفته‌ایم تا مفاهیم مستقل، از یکدیگر تفکیک گردد و در نتیجه شناخت آنها، مصادیق در ردیف مفاهیم قرار نگیرد. مجموع معانی واژه «ولی» و مشتقات آن در قرآن، پانزده معناست که هر یک را دست کم با یک نمونه قرآنی بیان می‌کنیم.^۱

۱. تدبیر امور

- «و ضرب الله مثلاً رجلین أحدهما أبکم لا یقدر علی شیء و هو کلّ علی مولاه اینما یوجهه لا یأت بخیر»^۲
 - «إنما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یمون بالصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون»^۳
 - «و ما لهم ألا یدعّبهم الله و هم یصدّون عن المسجد الحرام و ما کانوا أولیاءه إن أولیاءه إلا المتقون و لکنّ اکثرهم لا یعلمون»^۴

۲. برگزیدن سرپرست و رهبر

- «کتب علیه أنّه من تولاه فأثمه یضله و یهدیه إلى عذاب السعیر»^۵

۳. شایسته‌تر و سزاوارتر

- «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی أنفسکم أو الوالدین

۱. توجه به این نکته ضروری است که مفسران در تمام معانی «ولی» و مشتقات آن اتفاق نظر ندارند؛ از این رو، معانی ذکرشده بر اساس کتاب مجمع البیان مرحوم طبرسی یا المیزان فی تفسیر القرآن آمده است.
۲. «و خداوند مثالی [دیگر] زده است؛ دو نفر را که یکی از آنها گنگ مادرزاد است و بر هیچ کاری توانا نیست و سربار اربابش است و...» (نحل / ۷۶)؛ ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفی، ۱۴۰۶ ق، ج ۶، ص ۵۷۸.
۳. «سرپرست و ولیّ شما تنها خداست و پیامبر او و آنان که ایمان آورده‌اند؛ آنهایی که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند» (مائدہ / ۵۵)؛ همان، ج ۳، ص ۳۲۳ و ۳۲۶.
۴. «چرا خداوند آنها را مجازات نکند با اینکه از [عبادت موحدان در کنار] مسجدالحرام جلوگیری می‌کنند؛ در حالی که سرپرست آن نیستند. سرپرست آن فقط پرهیزکاران‌اند، ولی اکثر آنان نمی‌دانند» (انفال / ۳۴)؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ج ۹، ص ۷۲.
۵. «بر او [شیطان] نوشته شده است که هر کس او را به سرپرستی برگزیند، به طور مسلم گمراهش می‌سازد و به آتش سوزان راهنمایش می‌کند» (حج / ۴)؛ همان، ج ۱۴، ص ۳۴۳.

و الأقربین إن یکن غنیاً أو فقیراً فالله أولى بهما...»^۱

- «... و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب الله إنّ الله بکلّ شیء علیم»^۲
 - «النّبیّ أولى بالمؤمنین من أنفسهم و أزواجه أمّهاتهم و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب الله من المؤمنین و المهاجرین إلا أن...»^۳

۴. مالک

- «قل أغیر الله أتخذ ولیّاً فاطر السماوات و الأرض...»^۴
 - «قل لن یصیبنا إلا ما کتب الله لنا هو مولانا و علی الله فلیتوکّل المؤمنون»^۵
 - «هنالك تبلوا کلّ نفس ما أسلفت و ردّوا إلى الله مولاهم الحقّ و ضلّ عنهم ما کانوا یفترون»^۶

۵. پیرو (آنچه پس از شیء قرار می‌گیرد)

- «و إنّ الشیاطین لیوحون إلى أولیاءهم لیجادلکم»^۷

۱. «ای مؤمنان! به عدل و داد برخیزید و در راه رضای خدا شاهد باشید؛ گرچه به زیان خودتان یا پدر و مادر یا خویشاوندانتان باشد. [خواهان گواهی] چه توانگر و چه تهی‌دست باشد، خداوند بر آنان سزاوارتر است...» (نساء / ۳۵)؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۱۲.
۲. «... و در حکم خداوند، خویشاوندان به یکدیگر [برای ارث بردن] نزدیک‌ترند. به درستی خداوند بر هر چیزی داناست» (انفال / ۷۵)؛ همان، ج ۴، ص ۸۶۵.
۳. «پیامبر ﷺ از خود مؤمنان به آنها سزاوارتر است و همسران او در حکم مادران ایشان هستند و خویشاوندان نسبت به همدیگر از مؤمنان و مهاجران، در آنچه خداوند مقرر داشته است، ولی هستند مگر اینکه...» (احزاب / ۶)؛ همان، ج ۸، ص ۵۳۰؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۷۶.
۴. «بگو: آیا غیر خدا مالک انتخاب کنم؛ [خدایی] که آفریننده آسمانها و زمین است...؟» (انعام / ۱۴)؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۳۳.
۵. «بگو: هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد مگر آنچه خداوند برای ما نوشته است. او مالک ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند» (توبه / ۵۱)؛ همان، ج ۵، ص ۵۸.
۶. «در آنجا هر کس عملی را که قبلاً انجام داده است، می‌آزماید و همگی به سوی خدا، مالک حقیقی خود، بازگردانده می‌شوند و چیزهایی را که به دروغ، همتای خدا قرار داده بودند، گم و نابود می‌شود» (یونس / ۳۰)؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۳۲.
۷. «و شیاطین به پیروان خود پیام می‌دهند تا با شما مجادله کنند» (انعام / ۱۲۱)؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۵۳.

- «و إني خفت الموالي من ورائي و كانت امرأتني عاقراً فهب لي من لدنك ولياً»^١.

- «و يوم يحشرهم جميعاً يا معشر الجنّ قد استكثرتم من الإنس و قال أولياؤهم من الإنس ربّنا استمتع بعضنا ببعض و...»^٢.

٦. قرار دادن به دنبال شیء

- «و من يشاقق الرسول من بعد ما تبين له الهدى و يتبع غير سبيل المؤمنين نوّله ما توّلى و نصله جنّهم و ساءت مصيراً»^٣.

٧. قرب و نزدیکی

- «إنّ أولى الناس بإبراهيم للذين اتبعوه و هذا النبیّ و الذين آمنوا و الله ولیّ المؤمنين»^٤.

- «ما لكم من دونه من ولیّ و لا شفیع أفلا تتذکرون»^٥.

- «فإن عثر على أئهما استحقاً إنّما فآخران یقومان مقامهما من الذين استحقّ علیهم الأولیان...»^٦.

٨. یاری کردن، یاری خواستن و یاور

- «... و من یتخذ الشیطان ولیاً من دون الله فقد خسر خسراناً مبیناً»^١.

- «یا أيّها الذین آمنوا لاتتخذوا اليهود و النصارى أولیاء بعضهم أولیاء بعض و من یتولّهم منکم فإِنَّه منهم إنّ الله لایهدی القوم الظالمین»^٢.

- «إنّ ولیّی الله الذی نزلّ الكتاب و هو یتولّی الصالحین»^٣.

٩. دوست و دوست گرفتن

- «ألم تر إلى الذین تولّوا قوماً غضب الله علیهم ما هم منکم و لا منهم...»^٤.

- «یا أيّها الذین آمنوا لاتتولّوا قوماً غضب الله علیهم...»^٥.

- «و لاتتخذوا منهم ولیاً و لا نصیراً»^٦.

١٠. وارث و میراث

- «... و الذین آمنوا و لم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شیء حتی یهاجروا...»^٧.

- «و لكلّ جعلنا موالی مما ترک الوالدان و الأقربون...»^٨.

١. «... و کسی که شیطان را به جای خداوند یار و یاور برگزیند، آشکارا زیانکار شده است» (نساء/ ١١٩)؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ٣، ص ١٧٤.
٢. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصارا را ولی و یاور انتخاب نکنید. آنها اولیای یکدیگرند و کسانی که از شما از آنان کمک بخواهند، از آنها بپرهیزید. خداوند ستمکاران را هدایت نمی‌کند» (مائده/ ٥١)؛ همان، ج ٣، ص ١٣٤.
٣. «به یقین یار و یاور من، خدایی است که این کتاب را نازل کرده است و او همه صالحن را کمک می‌کند» (اعراف/ ١٩٦)؛ همان، ج ٤، ص ٧٨٦.
٤. «آیا نگاه نکرده‌ای کسانی را که با قومی که خداوند بر آنان خشم آورده است، و نه از شما هستند و نه از آنان [یهودیان]، دوستی ورزیده‌اند؟...» (مجادله/ ١٤)؛ همان، ج ٩، ص ٣٨٠.
٥. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قومی را که خداوند بر آنان خشم آورده است، به دوستی نگیرید...» (ممتحنه/ ١٣)؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ١٩، ص ٢٤٣.
٦. «و از میان آنها دوست و یآوری انتخاب نکنید» (نساء/ ٨٩)؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ٣، ص ١٣٤.
٧. «... و آنان که ایمان آوردند و مهاجرت نکردند، شما را از میراث آنان، چیزی نیست تا زمانی که هجرت کنند...» (انفال/ ٧٢)؛ همان، ج ٤، ص ٨٦٢.
٨. «و برای هر کسی وارثانی قرار دادیم که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث می‌برند...» (نساء/ ٣٣)؛ همان، ج ٣، ص ٦٦.

۱۳۶

۱۳۵

مجله تخصصی الهیات و حقوق / پاییز ۱۳۸۴ / شماره ۱۷

بررسی مفهومی و مصداقی در قرآن پژوهشها

١. «و من پس از خویش، از وارثان بیمناکم و همسر نازاست؛ پس، از پیشگاه خود، به من شخصی که پس از من آید [فرزند]، عنایت کن» (مریم/ ٥)؛ همان، ج ٦، ص ٧٧٦.
٢. «و پیروان آنان از میان انسانها پاسخ دهند، پروردگارا! ما از همدیگر بهره‌مند شدیم...» (انعام/ ١٢٨)؛ همان، ج ٤، ص ٥٦٤.
٣. «و هر کس پس از آنکه حق و هدایت برایش آشکار شد، با پیامبر ﷺ مخالفت کند و راهی جز راه مسلمانان را در پیش گیرد، او را با مراد خویش وامی‌گذاریم و به دوزخش درمی‌آوریم و چه بد سرانجامی است» (نساء/ ١١٥)؛ همان، ج ٣، ص ١٦٩.
٤. «نزدیک‌ترین افراد به ابراهیم، همانا پیروان او و این پیامبر و مؤمنان هستند و خدا یاور مؤمنان است» (آل عمران/ ٦٨)؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ٣، ص ٢٥٤.
٥. «برای شما غیر از او، شخص نزدیکی [که نفع برساند] و شفاعت‌گری [که شفاعت کند] وجود ندارد» (سجده/ ٤)؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ٨، ص ٥١٠.
٦. «و اگر معلوم شود که آنان مرتکب گناه [خیانت] شده‌اند، پس دو تن از کسانی که بر آنان جفا رفته است و از نزدیکان [متوفی] هستند، به جای آنان قیام کنند...» (مائده/ ١٠٧)؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ٦، ص ١٩٨؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، چاپ اول، بیروت، انتشارات دار الکتب العلمی، ١٤٢١ ق.، ج ١٢، ص ١٠٠.

۱۱. هم پیمان و حلیف

- «... و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله من المؤمنين و المهاجرين إلا أن تفعلوا إلى أوليائكم معروفاً كان ذلك في الكتاب مسطوراً»^۱.

۱۲. آزاد شده

- «ادعوهم لآبائهم هو أقسط عند الله فإن لم تعلموا آبائهم فإخوانكم في الدين و مواليكم...»^۲.

۱۳. ابن عم (پسرعمو)

- «و إني خفت الموالي من ورائي و كانت امرأتي عاقراً فهب لي من لدنك ولياً»^۳.

۱۴. برگشتن و اعراض کردن

- «فتولّ عنهم فما أنت بملوم»^۴.

- «فتولّ عنهم يوم يدع الداع إلى شيء نكر»^۵.

- «... و إن تتولّوا كما تولّيتم من قبل يعدّ بكم عذاباً أليماً»^۶.

۱. «... و خویشاوندان در کتاب الهی به همدیگر از سایر مؤمنان و مهاجران سزاوارترند، [به ارث بردن] مگر آنکه در حقّ هم پیمانان خود وصیتی نیک کنند و این در کتاب آسمانی نوشته شده است» (احزاب / ۶)؛ همان، ج ۸، ص ۵۳۱.

۲. «آنها را به نام پدرانشان بخوانید که این کار نزد خدا عادلانه تر است و اگر پدرانشان را نمی شناسید، آنها برادران دینی و آزادشدگان شما هستند...» (احزاب / ۵)؛ همان، ص ۵۲۸.

۳. «و من از پسرعموهای بعد خود بیمناکم [که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند] و همسر من نیز نازاست. تو از نزد خود، جانشینی به من ببخش» (مریم / ۵)؛ همان، ج ۶، ص ۷۷۴؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۸.

۴. «پس، از آنان روی بگردان که تو سزاوار سرزنش نیستی» (ذاریات / ۵۴)؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۴۳.

۵. «پس، از آنان روی بگردان تا روزی که آن دعوت کننده به چیزی غریب و ناشناخته دعوت کند» (قمر / ۶)؛ همان، ج ۹، ص ۲۸۳.

۶. «و اگر روی برتابید، چنان که پیش تر هم روی برتافته بودید، به عذابی دردناک عذابتان می کند» (فتح / ۱۶)؛ همان، ج ۹، ص ۱۷۶.

۱۵. برگردانیدن و منصرف کردن

- «سيقول السفهاء من الناس ما وئبهم عن قبلتهم التي كانوا عليها...»^۱.

- «قد نرى تقلب وجهك في السماء فلنولينك قبلة ترضيها...»^۲.

نتیجه گیری

۱. ماده «ولی» در سراسر قرآن به یک معنا به کار نرفته است و نمی توان مفهومی واحد را به عنوان معنای عمومی آن مشخص کرد، بلکه در بسیاری از موارد، واژه های ساخته شده از این ماده، مشترک لفظی است؛ بنابراین، تعیین معنایی خاص به قرائنی همچون شأن نزول و وحدت سیاق نیاز دارد.

۲. استعمال قرآنی این واژه، به بابهای ثلاثی مجرد (اسم و فعل)، تفعیل (اسم و فعل) و تفعّل (فعل) منحصر است.

۳. ممکن است برخی از معانی را بتوان به یک ریشه برگرداند؛ چنان که پیش از این اشاره شد، چون لغت شناسان هر کدام از معانی این واژه را معنایی مستقل در نظر گرفته اند؛ از این رو، این معانی را باید از یکدیگر تفکیک کرد.^۳

۴. این مفاهیم در برخی از موارد، همان معانی ریشه ای این واژه است؛ یعنی سه معنای «پیرو»، «قرار دادن به دنبال شیء» و «قرب و نزدیکی».

۵. در برخی موارد، برای بیان یک معنا، از مشتقات متعدّد این واژه استفاده شده است؛ مانند معنای «یاری کردن» در مشتقاتی چون: «یتولّی» (اعراف / ۱۹۶)،^۴ «اولیاء» (جمعه / ۶)^۵ و «مولا» (انفال / ۴۰)^۶ و همچنین معنای «قرب و نزدیکی» در مشتقاتی

۱. «گروهی از مردم کم خرد، به زودی خواهند گفت، چه چیز آنان را از قبله ای که بر آن بودند، بازگرداند؟...» (بقره / ۱۴۲)؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۱۸.

۲. «ما توجه تو را به آسمان می بینیم، به درستی روی تو را به قبله ای که از آن خشنود شوی، می گردانیم...» (بقره / ۱۴۴)؛ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۲۰.

۳. این در صورتی است که واژه های قرآنی را دارای معنایی ویژه ندانیم؛ ولی اگر بگویم استعمالات قرآنی به برخی از این واژه ها معنایی خاص بخشیده است، تصوّر مفهومی واحد، بی اشکال است.

۴. همان، ج ۴، ص ۷۸۶.

۵. همان، ج ۱۰، ص ۴۳۳.

۶. همان، ج ۴، ص ۸۳۳.

مانند: «ولی» (سجده/ ۴)^۱ و «أولی» (آل عمران/ ۶۸)^۲.

۶. از معانی مذکور در قرآن، هفت مورد آنها، تنها معانی اسمی است: «شایسته‌تر و سزاوارتر»، «مالک»، «قرب و نزدیکی»، «وارث و میراث»، «هم‌بیمان و حلیف»، «آزادشده» و «ابن عم».

۷. کاربرد قرآنی واژه ولی در معنای «مدیریت و تدبیر امور» که در بحثهای کلامی و فقهی نیز رایج است، فراوان است. این معانی، از باب تفعّل فقط به صورت فعل و از باب ثلاثی مجرد به شکلهای «ولی» (و جمع آن «أولیاء»)، «ولایی» و «مولا» است. کاربردهای قرآنی این معنا در قرآن، به بیش از چهل مورد می‌رسد.

بخش دوم: بررسی مصداقی

با تتبع و بررسی «ولایت» و مشتقات آن در قرآن، افزون بر معانی مفهومی، می‌توان مصداقی آنها را نیز یافت که در تبیین معنای ماده «ولی» مؤثر است؛ برای نمونه، می‌توان به معنای دوم (برگزیدن سرپرست و رهبر) اشاره کرد که مفهوم متبادر از این معنا به ذهن، این است که فردی از روی توجه از شخص دیگری تبعیت کند و او را رهبر خویش بداند، ولی با مراجعه به آیه «کتب علیه أنه من تولاه فأنه یضله و یهدیه إلی عذاب السعیر»^۳ و در نظر گرفتن مصداق آن معلوم می‌شود که این مفهوم، به تبعیت از روی توجه محدود نمی‌شود، بلکه اگر شخصی بدون توجه هم از دیگری پیروی کند، مصداق این مفهوم به شمار می‌رود و بر چنین شخصی، «تولی» صادق است؛ بدین سبب که پیروان شیطان، معمولاً نه تنها به پیرویشان توجهی ندارند، بلکه از پذیرش این حقیقت نیز گریزانند.

بنابراین، با رجوع به قرآن و تفاسیر در ذیل آیات مربوط، نام افراد یا گروههایی را می‌بینیم که مصداق خارجی این ماده معرفی شده‌اند. این افراد، در برخی موارد با نام و خصوصیات کاملاً روشن مشخص شده‌اند و گاهی به طور ابهام‌آمیز به یک

۱. همان، ج ۸، ص ۵۱۰.

۲. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۵۴.

۳. حج / ۴.

ویژگی آنها اشاره شده است و در برخی موارد نیز یک عنوان کلی، مصداق این ماده بیان شده است.

به هر حال، به طور کلی با توجه به مصداقی ولایت و پذیرش یا رد آنها، دو گونه ولایت وجود دارد:^۱

الف) ولایتهای مقبول؛

ب) ولایتهای مطرود.

الف) ولایتهای مقبول

منظور از ولایتهای مقبول، ولایتهایی است که اعمال یا پذیرش آنها نسبت به فرد یا افرادی مطرح شده و خدای تعالی آن را تأیید کرده است.

مصداقی که در قرآن، دست کم یک بار برای ولایتهای مقبول بیان شده، در مجموع سیزده مورد است که همراه با نمونه‌های قرآنی ذکر می‌شود:

۱. خدای تعالی

﴿ألم تعلم أن الله له ملك السماوات والأرض وما لكم من دون الله من ولی و لا نصیر﴾^۲.

همان‌گونه که روشن شد، مشتقات مختلفی از ماده «ولی» در قرآن آمده است که معانی متفاوتی را می‌رساند و هر کدام از آنها مصداق خاص خود را دارد. خدای تعالی، بیشتر از دیگران مصداق این واژه و مشتقات آن و معانی مختلف آنها قرار گرفته است؛ مفاهیمی از قبیل: «تدبیر امور»، «شایسته‌تر و سزاوارتر»، «مالک»، «قرب و نزدیکی» و «نصرت و یاری».

در این آیه، «خداوند» مصداقی برای معنای «تدبیر امور»؛ یعنی معنای نخست است.

۱. مراد از «ولایت» تنها واژه «ولایت» نیست، بلکه ولایت و مشتقات آن در هر معنایی که در قرآن به کار رفته است، ملّا نظر است.

۲. «آیا نمی‌دانی که فرمان‌روایی آسمانها و زمین از آن خداوند است و برای شما جز خداوند، مدبّر و یاور نیست؟» (بقره/ ۱۰۷).

۱۴۰

۱۳۹

۲. پیامبر اکرم ﷺ

«النبيّ أولى بالمؤمنين من أنفسهم و أزواجه أمهاتهم...»^۱

در این آیه و در آیات ۶۸ آل عمران، ۵۵ و ۵۶ مائده، پیامبر اکرم ﷺ مصداقی از واژه‌های «اولی»، «ولی» و... معرفی شده‌اند.

یادآوری می‌شود که در این آیه، نسبت به گستره اولویت پیامبر اسلام ﷺ دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی اولویت را به مسئله «تدبیر امور نسبت به یکدیگر» منحصر دانسته و بعضی آن را به «قضاوت» یا «اطاعت کردن از فرمانش» تفسیر کرده‌اند^۲ و چون در این آیه هیچ قیدی وجود ندارد، محدودیت بیان شده در تفسیر آن، به دلیلی روشن نیازمند است.

۳. امیر مؤمنان علیؑ

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۳

افزون بر مفسران شیعه، بسیاری از مفسران اهل سنت نیز مصداق سوم «ولی» در آیه را امیر مؤمنان علیؑ دانسته و شأن نزول آن را بخشش انگشتر به وسیله آن حضرت ذکر کرده‌اند.^۴ این واژه در این آیه، در معنای «تدبیر امور» (معنای نخست آن) به کار رفته است.

همچنین در آیه^۵ «... فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» که «مؤمنان صالح» مصداق «مولا» (به معنای یاور) ذکر شده است، به امیر

۱. «پیامبر ﷺ از خود مؤمنان به آنها سزاوارتر است و همسران او مادران ایشان هستند...» (احزاب / ۶).
۲. ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۲۱.
۳. «سرپرست و ولی شما تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ آنان که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند» (مائده / ۵۵).
۴. ر.ک: زمخشری، کشاف، ج ۱، ص ۶۴۹؛ ابن جریر طبری، تفسیر طبری، ج ۶، ص ۳۸۹؛ واحدی نیشابوری، اسباب نزول الآیات، ص ۱۳۳؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۱۳؛ ثعالبی، تفسیر ثعالبی، ج ۲، ص ۳۹۶؛ قرطبی، تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۲۲۱.
۵. «... پس به یقین خداوند، جبرئیل و مؤمنان صالح یاور او [پیامبر ﷺ] هستند و پس از آن، فرشتگان یار و پشتیبان [او] می‌باشند» (تحریم / ۴).

مؤمنان علیؑ تفسیر شده است.

۴. پذیرنده ولایت خدای تعالی، رسول او ﷺ و امیر مؤمنان علیؑ

«و من يتول الله و رسوله و الذين آمنوا فإن حزب الله هم الغالبون»^۱

در قرآن کریم، ولایت خدا، پیامبر اکرم ﷺ و... مطرح شده و بر آن تأکید شده است و بایسته است که جامعه اسلامی، ولایت خداوند و افراد تعیین شده از سوی او را (پیامبر ﷺ و امامان علیؑ و...) پذیرا باشد. اما پذیرش ولایت طاغوت و شیاطین، مذمت شده و سرانجام بدی برای آن پیش‌بینی شده است. در این آیه، پذیرش ولایت مطرح شده است؛ بنابراین، هر کس ولایت خداوند، پیامبر اکرم ﷺ و حضرت علیؑ را بپذیرد، می‌تواند مصداقی از موارد ولایت‌پذیری در قرآن معرفی شود که با معنای دوم «ولی» (برگزیدن رهبر و سرپرست) مرتبط است.

۵. پرهیزگاران

«و ما لهم ألا يعذبهم الله و هم يصدّون عن المسجد الحرام و ما كانوا أولياءه إن أولياءه إلا المتقون و لكن أكثرهم لا يعلمون»^۲

مسجدالحرام از مقدّس‌ترین مکانهای اسلامی است. از نگاه قرآن، هر کسی شایسته سرپرستی و تدبیر امور این مکان مقدّس نیست و حق ندارد از رفت‌وآمد دیگران جلوگیری کند، بلکه فقط پرهیزگاران را سزاوار سرپرستی آن می‌داند و دیگران را از این عمل بازمی‌دارد.

۶. مؤمنان مهاجر و مجاهد (انصار)

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ الَّذِينَ آوَا وَ

۱. مراد از «الذين آمنوا» در این آیه به قرینه آیه قبل، حضرت علیؑ است (سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۵).

۲. «و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او ﷺ و افراد باایمان را بپذیرند [پیروزند؛ زیرا] حزب و جمعیت خدا پیروز است» (مائده / ۵۶).

۳. انفال / ۳۴.

۱۴۲

۱۴۱

نصروا أولئك بعضهم أولياء بعض...^۱

«مؤمنان» از مصادیق مشترک این آیه و آیه بعدی است. در مفهوم «اولیاء» در این آیه، مانند برخی آیات دیگر، در بین مفسران وحدت نظر وجود ندارد، ولی می‌توان معنای «نصرت و یاری» را مفهومی مناسب برای آن دانست؛ یعنی آیه، نوعی تعهد و مسئولیت را بین دو رکن نظام اسلامی (مهاجران و انصار) در آغاز حکومت نوپای اسلامی ایجاد می‌کند و این دو گروه را مصداق این نصرت طرفینی معرفی می‌کند.

۷. مؤمنان

﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۲

حضرت ابراهیم علیه السلام پیامبری است که نزد پیروان مذاهب مختلف از عظمت و احترام خاصی برخوردار است. در گذشته نیز قرابت و پیوند با او، افتخار به شمار می‌رفت. در پاسخ چنین اندیشه‌ای، خداوند پیوند مکتبی را افتخارآمیز معرفی می‌کند.

در هر صورت، در این آیه، «مؤمنان» مصداقی برای واژه «اولی» به معنای سزاوارتر ذکر شده است.

۸. جبرئیل

﴿... وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ...﴾^۳

در این آیه، جبرئیل مصداقی برای مولا به معنای «یار و یاور» است تا با حمایت خداوند، جبرئیل و مؤمنان صالح، قلب مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در جریان توطئه دو تن از همسران حضرت تسکین بیشتری یابد.

۱. «کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جانشان در راه خدا جهاد کردند، و آنها که پناه دادند و یاری کردند، آنها یاوران همدیگرند» (انفال / ۷۲)

۲. «سزاوارترین مردم به ابراهیم کسانی‌اند که از او پیروی کردند و این پیامبر و کسانی که ایمان آورده‌اند و خداوند ولی و سرپرست مؤمنان است» (آل عمران / ۶۸).

۳. «... و اگر علیه او دست به دست هم دهند، پس به یقین خداوند یاور اوست و همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح...» (تحریم / ۴).

۹. پیروان حضرت ابراهیم علیه السلام

﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱

۱۰. خویشاوندان

﴿... وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا﴾^۲

پس از هجرت مسلمانان به مدینه، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بین مهاجران و انصار، پیمان اخوت و برادری ایجاد کردند که طبق آن، همچون دو برادر حقیقی از همدیگر ارث می‌بردند. این آیه این توارث را نسخ کرد و اولویت در ارث و مانند آن را مخصوص خویشاوندان حقیقی قرار داد؛ بدین ترتیب، در قرآن کریم «خویشاوندان»، مصداقی برای «اولی» که خود نیز با ماده «ولی» مرتبط است، به شمار می‌رود.

۱۱. ولی دم

﴿... وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَهُ سُلْطَانًا...﴾^۳

مفهوم «تدبیر امور» از مفاهیم بسیار پر کاربرد واژه ولی است. این معنا بر مصادیق مختلفی منطبق شده که یکی از آنها «ولی دم» است؛ چه اینکه مسائل مربوط به مقتول، به فرد (یا افراد) خاصی مرتبط می‌شود که آن فرد باید در آنها اندیشه و تصمیم‌گیری کند؛ از این رو، «ولی دم»، مدبّر امور مقتول و مصداقی برای معنای نخست این واژه است.

۱۲. فرزند

﴿... وَكَانَتْ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾^۴

«پیرو»، پنجمین معنایی است که برای ماده «ولی» ذکر شد. به فرزند نیز بدین

۱. آل عمران / ۶۸.

۲. احزاب / ۶.

۳. «... و آن کسی که مظلوم کشته شده، برای ولیش حق قصاص قرار دادیم...» (اسراء / ۳۳).

۴. مریم / ۵.



سبب که پس از پدر، جای او را می‌گیرد و عهده‌دار برخی امور وی می‌شود، اطلاق «پیرو» و جانشین صحیح است. در آیه مورد نظر، درخواست حضرت زکریا از خداوند برای فرزند با واژه «ولی» بیان شده است.

۱۳. مولا و ارباب

«و ضرب الله مثلاً رجلین أحدهما أبکم لا یقدر علی شیء و هو کلّ علی مولاہ...»^۱
در نظام برده‌داری که در زمان نزول بسیار رایج بوده است، به اربابان بدین سبب که تدبیر امور بردگان را عهده‌دار بوده‌اند، «مولا» اطلاق می‌شده است؛^۲ بدین ترتیب، این افراد (اربابان) مصداق قرآنی دیگری برای معنای نخست واژه ولی (تدبیر امور) است که با واژه «مولا» بیان شده است.^۳

ب) ولایتهای مطرود

منظور از ولایتهای مطرود، ولایتهایی است که درباره شخص یا اشخاصی آمده است که ولایت آنها پذیرفتنی نیست. مصادیق قرآنی ولایتهای مطرود به دوازده مورد می‌رسد که هر یک با نمونه‌هایی از قرآن ذکر می‌شود:

۱. نحل / ۷۶.

۲. رک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۵۷۸.

۳. در پاسخ به این سؤال که چرا اسلام نظام برده‌داری را تجویز کرده است، پاسخهای متعددی از طرف اندیشمندان اسلامی مطرح شده است که در جای خود به تفصیل به شرح آنها پرداخته شده است. به دو نمونه از این پاسخها اشاره می‌کنیم:

الف) در زمان نزول قرآن، نظام برده‌داری، یک اصل ثابت و مسلم بود که بسیاری از نهادهای مدنی و فعالیتهای اقتصادی جوامع بر آن استوار بود؛ از این رو، نفی سریع و صریح این اصل اختلال ناگهانی در آنها را موجب می‌شد که در شرایط نضج و شکوفایی اسلام، به هیچ وجه کار معقول و منطقی به شمار نمی‌آمد؛ بنابراین، مناسب‌ترین کار، حذف این نظام در درازمدت بود که با تدابیر پیش‌بینی شده در دستورات اسلامی به انجام رسید.

ب) در صدر اسلام، جنگهای متعددی برپا می‌شد که در آنها افراد بسیاری از سپاهیان دشمن به اسارت مسلمانان درمی‌آمدند و مسلمانان به برخورد صحیح و منطقی با آنان ناگزیر بودند؛ از این رو، بهترین برخورد با این اسیران، اعمال نظام برده‌داری بود؛ زیرا در این روش، هم نظارت کامل بر اسیر وجود داشت و هم در ضمن اسارت، آموزشها و تربیتهای عملی و لازم دین مبین اسلام به وی ارائه می‌شد تا زمینه پذیرش اسلام در او به وجود آید.

۱. معبودهای غیر الهی^۱ (ملائکه، جنیان و بتها)

«ألا لله الدین الخالص و الذین اتّخذوا من دونه أولیاء ما نعبدهم إلا لیقربونا إلی الله زلفی إن الله یحکم بینهم فی ما هم فیہ یختلفون...»^۲

مشرکان عصر نزول، خدای تعالی را خالق و پدیدآورنده اشیا می‌دانستند و در عین حال، معتقد بودند تدبیر امور این جهان را بعضی موجودات دیگر از قبیل فرشتگان، جنیان و حتی به زعم برخی از جاهلان عرب، بتها بر عهده دارند و در عمل کاملاً مستقل‌اند؛ بنابراین، شرک این افراد به دلیل شریک قرار دادن در ربوبیت و مالکیت استقلالی خدای تعالی است؛ بدین گونه که خداوند را مالک و ربّ معبودها و معبودها را مالک و ربّ مستقل مخلوقات دیگر می‌دانستند.
برخی مراد از «ولی» در این آیه را معبودی اعم از ملک، جن و بت دانسته‌اند.^۳

به هر حال، در این آیه، «أولیاء» در معنای «مالک» به کار برده شده و معبودهای غیر الهی، مانند فرشته، جن و بت، مصادیق قرآنی آن است.^۴

۲. کافران

«لا یتّخذ المؤمنون الکافرین أولیاء من دون المؤمنین...»^۵

واژه «أولیاء» در این آیه ممکن است به معنای «دوستان»، «یاوران» یا «سرپرستان» باشد و صلاحیت پذیرش هر یک از این سه مفهوم را داراست. در هر صورت، مصادیقی که در این آیه برای آن مطرح شده است، «کافران» است.

۱. مفهوم «بت» را می‌توان مصداق بارز این معبودها در آیه ۱۳ سوره حج دانست.

۲. آگاه باشید که دین خالص از آن خداست و آنان که غیر خدا را ارباب خود برگزیده‌اند [و دلیلشان این بود که] اینها را نمی‌پرستیم مگر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند. خداوند روز قیامت در آنچه اختلاف داشتند داوری می‌کند... (زمر / ۳).

۳. رک: سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۳۴؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۶، ص ۲۱۰.

۴. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۳۴.

۵. «افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند...» (آل عمران / ۲۸).

۳. طاغوت^۱

«... و الذين كفروا أولياءهم الطاغوت، يخرجونهم من النور إلى الظلمات...»^۲.
در این آیه نیز «أولياء» توان معنایی مختلفی دارد. هم مفهوم «تدبیرکنندگان امور» که معنایی سازگار با سیاق آیه است و هم مفهوم «انصار»؛ در هر صورت، مصداق یقینی آن، «طاغوت» است که در لفظ، مفرد و در معنا - در اینجا - جمع است.^۳

۴. شیطان

«... و من يتخذ الشيطان ولياً من دون الله فقد خسر خسراناً مبيناً»^۴.
شیطان و مسائل مرتبط با آن، از بحثهای مورد توجه قرآن کریم است؛ از این رو، قرآن کریم در موارد متعددی، از جمله نفی دوستی، نصرت خواهی و تحت سرپرستی و رهبری او قرار گرفتن را مطرح کرده است. در این آیه شیطان، مصداقی برای یکی از آن سه معنای «دوست و دوست گرفتن»، «یاری کردن، یاری خواستن و یاور» و «برگزیدن سرپرست و رهبر» قرار گرفته است.

۵. پذیرنده ولایت شیطان

«و من الناس من يجادل في الله بغير علم و يتبع كل شيطان مريد» کتب علیه أنه من تولاه فإنه يضلّه و يهديه إلى عذاب السعير»^۵.
همان طور که قبلاً نیز اشاره شد، ولایت پذیری نیز خود، مفهومی از مفاهیم قرآنی است که ولایت پذیری شیطان، از این موارد است؛ از آنجا که اصل ولایت شیطان، ولایتی منفی است، پذیرای آن نیز فردی مطرود و مذموم است. از این رو، برای

۱. این واژه از ماده «طغى» است و به هر معبودی (غیر خداوند) و به هر چه از حد تجاوز کرد، اطلاق می شود (ر.ک: راغب اصفهانی، المفردات، چاپ اول، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۰۴).

۲. «... کسانی که کافر شدند، طاغوتها اولیای آنها بندگان که آنها را از نور به ظلمتها بیرون می برند...» (بقره/ ۲۵۷).

۳. ر.ک: فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۳۲.

۴. «... و هر کس شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است» (نساء/ ۱۱۹).

۵. «برخی مردم بدون هیچ علمی به مجادله درباره خدا برمی خیزند و از هر شیطان سرکشی پیروی می کنند» بر او [شیطان] نوشته شده که هر کس که ولایتش را گردن نهد، به طور حتم، گمراهش می سازد و به آتش سوزان راهنمایش می کند» (حج/ ۳ و ۴).

چنین فردی واژه «تولی» به کار رفته است و چنین شخصی از مصادیق قرآنی ولایت به شمار می رود که در معنای دوم (شخصی را به سرپرستی و رهبری برگزیدن) استعمال شده است.

۶. منافقان (اخنس بن شریق)^۱

«و إذا تولّى سعى في الأرض ليفسد فيها و يهلك الحرث و النسل و الله لا يحب الفساد»^۲.
در بسیاری از آیات، با اینکه مطلبی به صورت عمومی مطرح شده، بر افراد بسیاری در زمان نزول و پس از آن انطباق پذیر است؛ در حالی که علت نزول آیه، حادثه‌ای خاص درباره فرد یا افرادی مشخص بوده که در خود قرآن کریم و یا تفاسیر، با عنوان شأن نزول بیان شده است. آیه مذکور، نمونه‌ای است که مفسران، فردی منافق را به نام «اخنس بن شریق»، مخاطب و مصداق بارز کلمه «تولی» در زمان نزول دانسته‌اند.^۳ در عین حال، عمومیت و شمول آن را برای دیگر منافقان محفوظ دانسته‌اند. «تولی» در این آیه، در معنای «برگشتن و اعراض کردن» به کار رفته است.

۷. دامن زنده اتهام به همسر پیامبر ﷺ

«إن الذين جاؤوا بالإنفك عصبة منكم... و الذي تولّى كبره منهم له عذاب عظيم»^۴.
در کیستی این فرد، بین مفسران اختلاف است. برخی او را عبدالله بن ابی سلول و متهم را عایشه و گروهی نیز عایشه را متولی تهمت و ماریه قبطیه را متهم معرفی

۱. اخنس بن شریق ثقفی در مدینه نزد حضرت رسول ﷺ آمد و اظهار اسلام کرد و پیامبر ﷺ از عمل او تعجب کردند. اخنس گفت: چون اسلام را دوست دارم، اینجا آمده‌ام و خداوند داناست که من راست می گویم که در این حال، آیه «و يشهد الله علی ما فی قلبه...» نازل شد. اخنس از خدمت حضرت بیرون رفت به کشت و زرع و شترانی که متعلق به مسلمانان بود، رسید. کشت و زرع را آتش زد و شتران را هم بی کرد. خداوند این آیه را نازل کرد (ر.ک: جلال‌الدین محمد بن احمد محلی و جلال‌الدین سیوطی، تفسیر الجلالین، بیروت، انتشارات دارالمعرفی، ص ۴۳).

۲. «و هنگامی که برگردد، در راه فساد در زمین، کوشش می کند و زراعتها و چهارپایان را نابود می سازد [با اینکه می داند] خداوند فساد را دوست ندارد» (بقره/ ۲۰۵).

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۵.

۴. «مسلمانی کسانی که آن تهمت بزرگ را زدند، از شما بودند... و از آنان، کسی که بخش مهم آن را به عهده داشت، عذاب سختی برای اوست» (نور/ ۱۱).

کرده‌اند. در هر صورت، همسری از همسران پیامبر ﷺ به عملی زشت متهم است.^۱ معنای «تدبیر امور» یعنی نخستین معنا را می‌توان مفهومی مناسب برای واژه «تولی» در این آیه دانست.

۸. پدران و برادران کافر

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۲

در زمان نزول، برخی مسلمانان بودند که هنوز پدران یا برادرانشان در حال کفر به سر می‌بردند و شرکت در بعضی میدانهای نبرد، مقابله و مبارزه با آنان بود از این رو، این آیه، به این گروه تذکر می‌دهد که کسانی که کفر را بر ایمان ترجیح می‌دهند دوست و یاور خود انتخاب نکنند.

بنابراین، پدران و برادرانی که بر کفر خویش باقی مانده‌اند، مصادیقی از اولیاء در معنای «یاری کردن، یاری خواستن و یاور» یا «دوست و دوست گرفتن» به شمار می‌رود.

۹. ترجیح دهندگان پدران و برادران کافر بر ایمان

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۳

توضیح این آیه در مورد قبل گذشت، با این تفاوت که واژه مورد نظر «یتولهم» است و مصداق هم کسانی‌اند که پدران و برادران کافر خویش را بر ایمان ترجیح می‌دهند.

۱. ر.ک: همان، ج ۷، ص ۲۰۵؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۰۳؛ محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، چاپ دوم، قم، مؤسسه الهادی، ۱۴۱۶ ق.، ج ۳، ص ۴۲۳؛ عبد علی بن جمعی عروسی حویزی، نور الثقلین، تصحیح هاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۲ ق.، ج ۳، ص ۵۸۱.

۲. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هرگاه پدران و برادران شما کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولی خود قرار ندهید و کسانی از شما که آنها را ولی خود قرار دهند، ستمگرند» (توبه/ ۲۳).

۳. توبه/ ۲۳.

۱۰. دو قبیله اشجع و بنی ضمیری^۱

﴿... فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهْجُرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا﴾^۲

در صدر اسلام، گروهی از مسلمانان ساده‌دل به حمایت از افراد به ظاهر مسلمان برخاستند و از آنها شفاعت کردند و آنها را دوست خویش می‌دانستند؛ از این رو، خداوند آن افراد را منافق نامید و مسلمانان را از دوستی و حمایت آنها برحذر داشت. در این باره، برخی مفسران، دو قبیله «اشجع» و «بنی ضمیری» را منافقان مورد نظر آیه، یعنی مصادیق واژه «اولیاء» و «ولی» دانسته‌اند که به معنای دوستی به کار رفته است. البته این دو قبیله را می‌توان مصادیق واژه «تولوا» به معنای «برگشتن و اعراض کردن» (معنای چهاردهم) نیز دانست که در همین آیه به کار رفته است.

۱۱. آتش دوزخ

﴿فَالْيَوْمَ لَا يُوْخِذُ مِنْكُمْ فَدِيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَا أَوَّاكُم مِّنَّا هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبئس المصير﴾^۳

در این آیه «آتش»، سرپرست یا ناصر منافقان در قیامت معرفی می‌شود تا امید آنان در آن روز از هر کس و هر چیزی قطع گردد و تنها پناهگاه و سرپرست (یا ناصر) آنان، آتش دوزخ باشد؛ بنابراین، «آتش دوزخ» مصداقی از مفهوم «سرپرست» یا «یاور» (معنای نخست و هشتم) است که با واژه «مولا» در قرآن بیان شده است.

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، تصحیح سیدطیب جزایری، چاپ سوم، قم، مؤسسه دارالکتب، ۱۴۰۴ ق.، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲. ... بنابراین، از آنها دوست انتخاب نکنید مگر اینکه در راه خدا هجرت کنند. هرگاه از این کار سر باز زدند، هر جا آنها را یافتید، اسیر کنید و به قتل برسانید و از میان آنها دوست و یار و یآوری اختیار نکنید» (نساء/ ۸۹).

۳. «پس امروز، نه از شما فدیهای پذیرفته می‌شود و نه از کافران و جایگاهتان آتش است و همان یار و سرپرست شماست و چه بد جایگاهی است» (حدید/ ۱۵).

۱۲. پدر (عموی) حضرت ابراهیم علیه السلام

«يا أبتِ إني أخاف أن يسك عذاب من الرحمن فتكون للشيطان ولياً»^۱

در کیستی مراد از «أبت» در آیه کریمه بین مفسران، وحدت نظر وجود ندارد. در اینکه مراد از «أبت» عموی حضرت ابراهیم علیه السلام یا جدّ مادری او باشد، نظریه‌های متفاوتی ارائه شده است. برخی از دانشمندان اهل سنت، منظور از آن را «والد» دانسته‌اند، ولی مفسران شیعه، مراد را عمو و یا جدّ مادری حضرت ابراهیم علیه السلام بیان کرده‌اند. در هر صورت، در این آیه، پدر حضرت ابراهیم علیه السلام را هر کس که بدانیم، مصداقی برای معنای نهم، «دوست» است که با واژه «ولی» بیان شده است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، ۲۵ مصداق برای واژه «ولی» و مشتقات آن بیان شد که سیزده مورد آن در ولایتهای مقبول و پذیرفته‌شده از سوی خدای تعالی و دوازده مورد آن به ولایتهای مطرود و مردود از نگاه قرآن مربوط است.

با توجه به تعدّد معانی به کار رفته از این واژه و مشتقات آن در قرآن کریم، تأمل در مصادیق آنها در تعیین مفهوم صحیح هر یک از این واژگان، تأثیر به‌سزایی دارد. این امر، افزون بر آشنا ساختن مخاطبان با آیات الهی، فضای معنایی این واژگان را در عصر نزول مشخص می‌کند که این، خود، روایات نبوی را که در آنها این واژگان به کار رفته است، روشن‌تر می‌سازد.

۱. «ای پدر! من از این می‌ترسم که از سوی خداوند رحمان عذابی به تو رسد؛ در نتیجه، از دوستان شیطان باشی» (مریم/ ۴۵).